



یادی از یک ملی‌گرای ضد آمریکایی

روز به وقت ظهر رسیده است و حالا تیغ آفتاب در آسمان، خودی نشان می‌دهد. بازدیدکنندگان بعد از اقامه نماز و صرف ناهار، راهی مزار دکتر یادلانه سحابی یکی دیگر از مشاهیر آرمیده در آرامستان می‌شوند

۲۴



۲۴

جایزه علامه در جیب نیازمندان

نصرالله حدادی، جمعیت را بالای مزار علامه دکتر سیدجعفر شهیدی متوقف می‌کند و می‌گوید: «این جا مزار بزرگمردی است که همه او را در پیوند با علم، ادبیات و فقه می‌شناسیم

همشهری‌ها



بازگشت به خویشتن در امامزاده عبدالله

روایتی متفاوت از دومین تور تهرانگردی مدرسه همشهری

همان ابتدای در که می‌خواستیم وارد امامزاده شوم، قبر ۲شخصیت تاریخی بود؛ یکی تیمور تاش و دیگری صولت‌الدوله قشقایی. درباره تیمور تاش که برخی معتقدند یکی از ذل‌ترین سیاستمداران تاریخ این دیار است، سخن بسیار است، او دست راست رضاخان و مشهور بود به تجاوز به زنان زیباروی شهر. برخی معتقدند ماجرای معشوقه شهریار کار این شخص بود. او استعاره مهمی است از تجاوز به فرهنگ و هویت این کشور. تیمور تاش دست رضاخان بود و در رضاخان دست تمدن غرب، تمدن مستکبرین و دنیاطلبان عالم، ماجرای صولت‌الدوله قشقایی، معروف به سردار عشایر که به‌دست پهلوی‌ها کشته‌شد نیز اشاره به همین حقیقت دارد؛ اسماعیل خان قشقایی که وقتی سیدعبدالحسین مجتهد لاری حکم جهاد علیه انگلیسی‌ها را در جنوب داد، ایل قشقایی تصمیم به جهاد گرفت و صولت‌الدوله فرمانده شجاع ایل قشقایی جریان استعمار جنگیدم‌و معلوم‌بود که چنین شخصیتی مورد غضب پهلوی‌ها خواهد بود و بالاخره نتوانستند به او سم بخوراند و او در حال نماز بر اثر سسمی که به او خورانده بودند، جان داد. داستان ایل قشقایی و اساسا بلایلی که رضاخان بر سر ایلات ایران آورد، خود یک قصه غم‌بار دیگر در تاریخ این کشور است. ایل‌های ایران نقش جدی در ایجاد امنیت و دفاع از کشور از یک‌سو و خودکفایی اقتصادی کشور از سوی دیگر گرفتند.

گزارش
شیخ علی مهدیان

استادخوزه و کارشناس فرهنگی

معتقدند یکی از ذل‌ترین سیاستمداران تاریخ این دیار است، سخن بسیار است، او دست راست رضاخان و مشهور بود به تجاوز به زنان زیباروی شهر. برخی معتقدند ماجرای معشوقه شهریار کار این شخص بود. او استعاره مهمی است از تجاوز به فرهنگ و هویت این کشور. تیمور تاش دست رضاخان بود و در رضاخان دست تمدن غرب، تمدن مستکبرین و دنیاطلبان عالم، ماجرای صولت‌الدوله قشقایی، معروف به سردار عشایر که به‌دست پهلوی‌ها کشته‌شد نیز اشاره به همین حقیقت دارد؛ اسماعیل خان قشقایی که وقتی سیدعبدالحسین مجتهد لاری حکم جهاد علیه انگلیسی‌ها را در جنوب داد، ایل قشقایی تصمیم به جهاد گرفت و صولت‌الدوله فرمانده شجاع ایل قشقایی جریان استعمار جنگیدم‌و معلوم‌بود که چنین شخصیتی مورد غضب پهلوی‌ها خواهد بود و بالاخره نتوانستند به او سم بخوراند و او در حال نماز بر اثر سسمی که به او خورانده بودند، جان داد. داستان ایل قشقایی و اساسا بلایلی که رضاخان بر سر ایلات ایران آورد، خود یک قصه غم‌بار دیگر در تاریخ این کشور است. ایل‌های ایران نقش جدی در ایجاد امنیت و دفاع از کشور از یک‌سو و خودکفایی اقتصادی کشور از سوی دیگر گرفتند.

کشتن مردان ایل‌ها در سکوت خبری و رسانه‌ای در ایران با وضعی فجیع و ظالمانه‌ار در میان برخی تصویرهایی که در کتاب‌های تاریخ ایران داده شده است، می‌توان مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه ویلیام داگلاس آمریکایی در کتاب خودش نوشته:افسران رضاخان سر عنوان را را قطع می‌کردند و بعد سینی آهنی گذاخته شده‌ای را روی گردن بریده آنها می‌گذاشتند تا جازه چند قدم بدود، سپس بر سر تعداد قدم‌های آنها شرط‌بندی می‌کردند. کتاب سرزمین شگفت‌انگیز و ظالمانه‌ار در میان برخی دوست‌داشتنی نوشته ویلیام او. داگلاس (قاضی دیوان عالی آمریکا)ص‌خه۱۷۵)

در جلسه رسمی مجلس سال ۱۳۲۰، توسط یکی از نمایندگان مجلس بیان شد که عشایر قشقایی و کهگیلویه و بوختری نهنتها‌موالشان غارت شد، بلکه دسته‌دسته از این طوایف را بدون مجاکمه اعدام کرده‌اند. چندین دسته از عشایر کهگیلوی‌های آن‌که به هیچ عنوان در محاکم نتوانستند گناهی نامی‌اند مجلس در زمان پهلوی/جلد۵صفحه۴۷۱) این یک سیاست جدی‌رضاخانی بود که برای هجوم به فرهنگ ایران تصمیم گرفته بود. این ابزار مهم قدرت کشور در آن دوران را نابود کند.

باخودت فکر می‌کنی چرا باید همان ابتدای ورود به امامزاده عبدالله این داستان‌ها را بشنوی؟ شاید برای آن است که اگر قرار است داخل امامزاده با فرهنگ این مردم آشنا شوی، بدانی که دشمنان این کشور، اولاد دشمن حاکمان و نظام اسلامی نیستند، آنها با کنار زدن مسئولان و ساختارهای نظام اسلامی این مردم را هانمی‌کنند. ماجرای حکومت پهلوی اول و دوم نشان می‌دهد آنچه هدف گرفته بودند، فرهنگ و هویت این مردم بود. تا مردم هویت خود

این امامزاده به دستور نائب خاص امام‌عصر (عج) علی بن محمد سمری به این دیار می‌آید. گو‌یاد در نقشه فرهنگی اهل بیت(ع)، شهرری مطمح نظر بوده. این خود نکته‌ای پر رمز و راز است در فهم هویت فرهنگی مردم ایران. همه آنچه «حول» این امامزاده خواهی دید همان است که در «جان» همین امامزاده می‌توانی ببیای اول‌اصالی توحیدی و معنوی از طریق ارتباط با امامان خلیفه خدا دوم از تباط با مردم و کمک و خدمت برای رشد همه‌جانبه آنها و رسوم روحیه سلحشوری آنها در مقابل دشمنان همین هویت ناب دینی. حالا حول امامزاده که بگردی با شنیدن داستان تک‌تک قبور همین حقیقت و هویت تفصیل می‌یابد.

گو‌شده سخن سردایی است که در آنجاقبر مرحوم سیدعلی مفسر قرار دارد؛ سیدعلی حائری مستکبر به سیدعلی مفسر. به‌لحاظ سلوک و معرفت شاگرد ملاسیستانی همدانی و هم درس سیداحمد کربلایی و به لحاظ دانش فقه و شریعت شاگرد میرزا حسین شیرازی. او استاد آیت‌الله حق‌شاهد و آیت‌الله زاهد است. همین موقعیت نشان می‌دهد باچه شخصیتی طرف هستیم. اینها ستون‌های معنوی این شهرند که ولو گمانم در گوشه‌های آرمیده‌اند، اما نقش اساسی در فرهنگ و هویت این مردم دارند. جالب است که او در مقبره خانوادگی مرحوم صالحی و به در خواست و اصرار ایشان دفن شده است که این نشان از علاقه مرد به او دارد.

اساسا بحث از مکتب سلوکی عرفای تهران از این جهت از شمازند است که آن هویت دستگیری و خدمت به مردم که در همه اهل معرفت و معنویت وجود دارد در این نخل بسیار جدی‌تر است.

از سرباد خانوادگی که خارج شوی در صحن، همان نزدیک، قبر تقی ارانی است؛ مؤسس حزب توده در ایران. جالب است که احمد کسروی هنگامی که حکومت‌شاه‌وار از نالن کرده بود، وکیل مدافع او بود. او ارتباط خوبی با احمد کسروی داشت. حضور او در آن نقطه این نکته را یادآوری می‌کرد که فرهنگ و اندیشه این مردم توسط بازوان ترویج فرهنگ مادی نیز تحت تأثیر بود. اینکه این مردم این فرهنگ را نی‌پذیرفتند، نکته درستی است، اما نمی‌توان از تأثیر آنها در هویت فرهنگی این مردم چشم‌پست. تلاش برای جدایی آن هویت عمیق و عریق این دیار از آن هویت معنوی به وسیله آدست‌چپ و راست تمدن مدرن سادی و مقاومت این مردم در مقابل این تلاش، داستان چندصده‌ساله اخیر را شکل می‌دهد. تقی ارانی با بیماری تیفوس از دنیا رفت و در صحن امامزاده جماعت بسیاری بودند که در آن سال‌ها به‌دلیل همین بیماری تیفوس از دنیا رفته بودند.

بیماری تیفوس به‌دست مهاجران لهستانی در ابتدای دهه ۲۰ وارد این کشور شده بود. ایران با اینکه اعلام‌بی طرفی در جنگ‌های جهانی می‌کرد، اما با این حال به‌ظلم تحت‌سیطره کشورهای درگیر در جنگ قرار می‌گرفت. جنگ دنیای مدرن که ربطی به جان این مردم نداشت اما او به‌خود حق می‌داد از داشته‌های این مردم از تراق کند. جماعت بسیاری به واسطه قحطی و بیماری‌های وارداتی ناشی از این جنگ در ایران به‌ظلم کشته‌شده بودند؛ یک هویت ناب شیعی و توحیدی پیدا کرد.

از جمله دکتر عبدالله حامدی، بنیانگذار واحد مدرن و علمی دامپزشکی در ایران و از بنیانگذاران مؤسسه تحقیقات واکسن و سرم‌سازی رازی ایران. همین‌طور که در قبرستان قدیم می‌نزدید شخصیت‌های مختلف و متفاوتی را می‌بینید که برخی نماد فرهنگ این سرزمین هستند و برخی نماد هجوم دشمنان به آن. در همین قبرستان تیمسار زاهدی، عامل کودتای ۲۸مرداد زیر خاک است و در همین قبرستان، قبر ساده و معمولی علامه سیدجعفر شهیدی در کنار همسرش قرار دارد که ششله علم و اندیشه در این سرزمین هستند یا آن‌سوتر قبر مرحوم عبدالله سحابی قرار دارد مخالف حکومت اسلامی لکن مخالفی منصف به تعبیر رهبری. آن سوتر شهیدای واقعه ۱۶آذر را می‌توانید ببینید که نماد تقلیل بااستعمار واستکبار آمریکایی‌اند. همه شنیدیم‌که اینها۲ شهید بودند که روبروی دانشگاه تهران به‌دلیل مخالفتشان با حاکمان ظالم غرب به شهادت رسیدند، اما جالب است که بداینم زیر پای آنها قبر خانمی است که هم شهید آن واقعه بود؛ یک خانم رهگنر که حامله بوده و در حال عبور، او هم تیز می‌خورد و خودش و فرزندش شهید می‌شوند و این گونه نشان‌های از مظلومیت این مردم می‌شود. همانجا قبر پوران شریعت‌رضوی است؛ همسر مرحوم شریعتی. دینن قبر او خاطرات مرحوم شریعتی را زنده می‌کند به هر حال تجربه غلابیت و اندیشه‌وروزی در این دیار را نمی‌توان نادیده‌انگاشت و قبرستان امامزاده عبدالله این ضلع مهم‌از هویت ایرانی را به‌او یادآوری می‌کند. نه فقط در ساحت دانشگاه، بلکه در حوزه هنر، ورزش، خط و نقاشی نیز این تقابل را می‌توان مشاهده کرد.

اگر کنار قبر عمادالکتاب سیفی قزوینی بروید، داستان جذاب حضور او در کمیته مجازات و اینکه مسئول نوشتن شب‌نامه‌های این کمیته بود را به خاطر خواهید آورد. هدف آن کشتن هواداران انگلیس در ایران بود. او تلاش از طرفی مجموعه «رسم‌الخط» را نوشت برای آنکه خطاطی را که یک هنر مخصوص طایفه‌ای خاص بود، عمومی کند. توجه او به فرهنگ ایرانی و مبارزه او و تلاش او برای مردمی کردن هنر همان گویزگی بود که در ابتدای ورود به امامزاده در باره‌اند انا پیشیده بودیم. معنویت عقلانی و جامع از یک سبب، خدمت و دستگیری از مردم از سوی دیگر و مبارزه با مهاجمان به این هویت نورانی و مقاومت این مردم در مقابل این البته به همین دلیل نیز اینطور فجیع مورد هجوم و ظلم غرب مادی و آیدایی آن قرار گرفته بود. آن سوی قبرستان باز قبر حسین قوللر آقاسی است؛ از بنیانگذاران نقاشی قهوه‌خانه‌ای؛ نقاشی که یک سببی آن به عاشورا و فرهنگ حماسی دینی می‌رسید و سببی دیگرش به حماسه‌های ایران موجود در شاهنامه متصل می‌شد؛ نقاشی که تلاش می‌کرد از عنصر خیال استفاده کند و البته ویژگی اصلی آن مردمی بودنش بود؛ هنر را به

مکتب

قبرستان تیفوسی‌ها

قبرستان تیفوسی‌ها که مربوط به دهه

۲۰شمسی است در حیاط قدیمی آرامستان امامزاده عبدالله قرار دارد؛ قبرستانی مملو از قبوری که تنگ هم ردیف شده‌اند و عبارت «هرگ بر اثو تیفوس» روی سنگ بسیاری از آنها تراشیده شده است. برای دسترسی به این قسمت از آرامستان باید از چند پله و از میان نرده‌هایی فرسوده که در انتهای حیاط اصلی قرار گرفته‌اند، عبور کرد. شهیدی بانگاهی به اطراف می‌گوید: «اوایل دهه ۲۰و با وقوع جنگ جهانی دوم به‌غم اعلام بی‌طرفی ایران، نیروهای انگلیس و شوروی وارد ایران شدند. مدتی بعد با آوارگی لهستانی‌ها و مهاجرت آنها به ایران به شرایط قحطی و کمبود مواد غذایی اضافه شد و از میان آن بیماری تیفوس همه‌گیر شد؛ بیماری‌ای که آن سال‌ها می‌گفتند سوغات فرنگی هاست و بساط شادی عبوروزوز سال ۱۳۲۲ تهرانی‌ها را برچید.

پهلوانی که ستون شد

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت گردشگران میترا آفریگان کارشناس ارشد فلسفه

دعای مادر یتیم‌ها بدرقه پهلوان

امروز تهرانگردی ما حال و هوای دیگه‌ای داشت توی دعوت‌نامه گفته بودن مکان بازدید: قبرستان امامزاده عبدالله(ع) شهرری؛ وقتی به در قبرستان قدیمی رسیدیم قبل از ورود به حیاط امامزاده؛ صفحاتی از تاریخ کشورمون برپایمان رقم خورد؛ سمت راست مقبره اسماعیل خان صولت‌الدوله ایلخان قشقایی و سمت چپ تیمور تاش دو نفر با عملکرد کاملا متفاوت… نوبت بازدید از قبر یکی از پهلوان‌های قدیمی شد سیدستون!؛ به اسمش خیلی حساس شدم؛ اما قصه زندگی او جریان یک رود خروشان و پر ماجرا بود. راهنما گفت کسی که در این‌قبر خوابیده اسمش سیدابراهیم حسینی یکی از جوان‌های پرشور و شور تهران است سیدحسن رزاز پهلوان نامی ایران می‌رود سراغ پدرش و به پدر ابراهیم می‌گوید او را بغرست زورخانه پیش من پهلوان خوبی می‌شود، و پدرش حرف سیدحسن را اطاعت می‌کند و پسرش روبه زورخانه می‌فرستد. ابراهیم از زور بدنی خیلی خوبی برخوردار بود. سیدحسن هر چندوقت یک‌بار بعد از کشتی‌هایی که ابراهیم می‌گیرد و پیروز میدان می‌شود به او می‌گفت: سید؛ شدی ولی نشدی!! و از کنارش عبور می‌کند. مدت‌ها همین کار را با سیدابراهیم انجام می‌داد یک روز ماه رمضان از کوجه‌ای عبور می‌کرد متوجه چی دائم به من می‌گویی: «شدی ولی نشدی» سیدحسن لیخنندی می‌زند وپسه ابراهیم می‌گوید: کشتی گیر شدی ولی پهلوان نشدی! ابراهیم می‌گوید چرا؟! سسیدی می‌گوید: چون پهلوانی مارم دار، اسیر دست و بدن و قدرتش نیستت و از کنارش می‌گذرد. سیدابراهیم خیلی از این موضوع ناراحت شد، یک شب در ماه رمضان از کوجه‌ای عبور می‌کرد متوجه می‌شود سقف خانه فقیرانه زن بیوه و چند تا بچه یتیمش که روی یک سستون سوار بوده در حال فرو ریختن هست. یک آن متوجه می‌شود سستون شکسته شده و سقف دارد روی زن و بچه‌ها پایین می‌آید با عجله می‌رود زیرسقف و سسقف را با شانه‌اش نگه‌می‌دارد و شروع به فریاد کمک خواهی می‌کند اما هیچ صدای او رو نمی‌شنوند. نزدیک اذان صبح می‌شود رضا مودن محل با فانوس راهی مسجد شده بود که سیدابراهیم متوجه او می‌شود و از او کمک می‌خواهد مش‌رضا به سراغش می‌رود می‌بیند با درد و خستگی زیاد سقف خانه را، روی دوش گرفته، سیدابراهیم به سختی و با صدای آلاله می‌گوید: مشتی برو کمک بیار. مش‌رضا با نعل در خانه همسایه‌ها را می‌زند و آنها را برای کمک می‌آورد سریع دست به کار می‌شوند و سستونی زیر سقف می‌گازند و سیدابراهیم را که دیگه نایی نداشت می‌برند در حمام مبل و او را رسیدگی می‌کنند سیدحسن می‌رود سراغ ابراهیم و وبا لیخنندی زیبا می‌گوید: سید، شدی. سیدابراهیم که حالا به سیدستون معروف شده، افتادگی شانه‌اش را به همراه دعای مادر یتیم‌ها که به او گفته بود: من هیچی ندارم که تقدیمت کنم اما دعا می‌کنم که جنت هوای تو را داشته باشد، همیشه همراه داشت. پهلوانی سیدسلبر را می‌هست که از ورزش زورخانه نسل به نسل میان جوان تا پیر ایرانی به ودیعه گذاشته شده و پیر وجوان هم نمی‌شناسد چرا که پهلوانی یک مرام است.

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

روایت پهلوان سیدابراهیم حسینی، شاگرد سیدحسن شجاعت(سیدحسن رزاز) هم شنیدنی است. مزارش پشت آستان امامزاده قرار دارد. سیدمحمدمسوی، از قدیمی‌های شهرری تعریف می‌کند: «به ۲دلیل پهلوان ابراهیم یا همان سیدستون، به شهرت رسید. یک؛ به به‌شاک زدن پشت یکی از اراذل مدعی نیمه‌شب یکی از شب‌های ماه رمضان…»

از حسن دولایی تا سید ستون

سید حسن رزای از چند فوت و فن، طبق معمول پشت شاگردش را به خاک مالید. آن شب حسن دولایی پس از کشتی با استادش با شهر قدم می‌زد و به حرف استادش سید حسن رزای فکر می‌کرد. وقتی اراذل معروف منطقه بزن بهادری که سری نترس داشت و روزش را برای ورزش به خدمت می‌گیرد؛ یعنی تو و حماسه‌ها را نبرد می‌کند و از یک سوی خود معنوی و ایمانی قیر سیدستون اگر فرقت نباشید، داستان جذاب او را خواهید شنید. پهلوان سیدحسن رزاز را که مریی او بود، تکه کلامش این بود که «شدی ولی نشدی» یعنی زورشکار شدی ولی پهلوان نشدی.

ورزش زورخانه‌ای عجیب است. از یک سوی دست می‌دهد به هنر ایرانی و هنسرها به‌کار می‌گیرد و از سوی دیگر تواضع و خضوع مقابل مردم را یادآوری می‌کند. از یک سوی ابزارهای جنگ و حماسه‌ها را برای ورزش به خدمت می‌گیرد؛ یعنی تو و حماسه‌های نبرد می‌کند و از یک سوی خود معنوی و ایمانی قیر سیدستون اگر فرقت نباشید، داستان جذاب او را خواهید شنید. پهلوان سیدحسن رزاز را که مریی او بود، تکه کلامش این بود که «شدی ولی نشدی» یعنی چه! این جمله چه معنی می‌دهد؟

ناگهان صدای مهبیبی به گوش او رسید. سریع دوان دوان به طرف صدا رفت تا ببیند چه اتفاقی افتاده است. صدای ریختن آوار بود، خانه‌ای کوچک که ستونش کج شده و در حال ریزش نبود. بدون فکر و بی‌تأمل، خودش را سریع زیر سقف برد و شانه‌اش را به‌عنوان ستون قرار داد تا تسقف روی کسی نریزد. ناسلامتی برای خودش ورزش زورشکاری بود و هیکل و قدرت جسمانی بالایی داشت. برای کمک صدا می‌زد تا کسی بیاید و کاری انجام دهد، اما در ظلمات راه انداخت. او همان لاتی بود که به‌خاطر شرارت‌هایش در هیئت‌های حسینی راهش نمی‌دادند اما بعد رد شد و حسن دولایی را در آن وضعیت دید، سریع همسایه‌ها را خبر کرد و او کمک کنند. سپس از آن ماجرا، حسن دولایی که یک شانه‌اش افتاده و کج شده بود، به «سیدستون» معروف شد و استادش گفت: حالا شدی. شاید لات‌هایی که به قول خودشان یک کته راه می‌رفتند، می‌خواستند مانند سیدستون راه بروند و یاد او را زنده نگه‌دارند.